



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۲۰ اگست ۲۰۲۳

انارگل خوستی

به جواب آقای ملکیار در مورد بزرگ مرد تاریخ معاصر افغانستان

جلالتمآب محترم، شهید سردار محمد داود خان

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جست

نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست

گر چه آرزو نداشتم که به رومان های خیالی و خیالپردازی های شخصی به نام آقای ملکیار، بعد از جفنگ گویی های شان در مورد هنرمند محبوب وطن، شهید احمد ظاهر جواب ارائه کنم، اما به پاس خدمات آن بزرگ مرد تاریخ وطن، که در مورد وطن پرستی و صداقت وی به وطن، هیچ فردی از آن دیار نمی تواند بی تفاوت باقی بماند. چند سطری می نویسم.
بلی هموطنان عزیز.

محترم سردار محمد داود خان به وطنش عشق می ورزیدند و هیچ کسی از آن انکار کرده نمی تواند، به غیر از اینکه با ایشان خصومت شخصی داشته باشند و خصومت هم به اندازه باشد که بخواهیم این صفحه تاریخ وطن را جعل نمائیم، که آن عبارت می باشد از کودتای خونین و مرگبار هفتم ثور که در آن روز بربادی افغانستان عزیز، اولین رئیس جمهور کشور با تمام اعضای خانواده اش توسط اعضای جنایتکار و خونخوار حزب خلق و پرچم به کمک باداران روسی شان به شهادت رسیدند و صفحه ننگینی در تاریخ افغانستان باز گردید.

آقای ملکیار از یک شاهد عینی وقایع داخل ارگ سخن می زنند که ایشان خانم پسر ارشد محترم داود خان شهید، اولین رئیس جمهور افغانستان به نام محترمه گلالی جان ملکیار می باشند، گویا که ایشان را در خانه شخصی بنام محترم ظاهر شالیزی که آن محترمه برای استراحت تشریف برده بوده باشند، و گویا که آقای شالیزی بعداً گفته های محترمه گلالی جان ملکیار را به دیگر اعضای

خانواده تعریف کرده باشند، که عبارت می باشد از این که کودتاجیان، محترم رئیس جمهور داود خان و بعضی از اعضای خانواده اش را نکشته اند، بلکه بعضی از اعضای خانواده توسط میرویس پسر داود خان کشته شده باشند، و محترم رئیس جمهور داود خان خود شان به زندگی شان خاتمه داده باشند، خداوند به همه مردم افغانستان صبر اعطاء نماید، که این دروغ بزرگ را تحمل نمایند. بعداً باز هم محترمه گلالی جان با پدر محترم شان آقای عبدالله خان ملکیار در سال ۲۰۰۸ میلادی به کلیفورنیا سفر داشته بوده باشند و باز هم به شرح وقایع آن فاجعه بزرگ پرداخته باشند. گویا که این خانم داغدیده، میرویس پسر دیگر محترم داود خان را متهم به قتل بعضی از اعضای فامیل می نماید.

آقای داود ملکیار با محترمه گلالی جان ملکیار داود یک مصاحبه بسیار جالب و در خور تفکر را برای خوانندگان ارائه می دارند.

حتماً کسانی که این مصاحبه را خوانده باشند به جالب بودن آن متوجه گشته باشند.

در شروع به خودمانی های خانوادگی پرداخته می شود. بعداً در مورد کار های دولتی و بگو مگو ها در روابط بین وزرا و رابطه محترم پسر ارشد رئیس جمهور محترم داود خان، با پدر پرداخته می شود، که برای من بیچاره کم سواد بسیار قابل تعجب و سوال برانگیز می نماید که چطور این خانم داغدیده که شغلی در دولت نداشته بودند از همه امور و کار های روزمره دولتی با خبر بودند و همه را با جزئیات تشریح نموده باشند.

می رسیم به هفتم ثور یعنی به روز کودتای حزب خلق و پرچم: در این جا باز هم حد اقل برای من بیسواد سوال پیدا شد که چطور امکان دارد که خانم محترمه که به قرار گفته های آقای ملکیار هفت گلوله خورده بوده و به یقین خونریزی زیاد داشته بوده باشند، از یک جانب و از جانب دیگر اولاد ها و شوهرش و باقی فامیل محترم کشته شده بودند و یک حالت وحشت و دهشت به یقین در آنجا حکمفرما بوده و همچنان محترمه خانم گلالی ملکیار در اثر خونریزی باید بیهوش هم شده باشند، چطور توانسته اند همه حوادث را با جزئیات عینه به عینه به خاطر داشته بوده باشند، غیر از اینکه معجزه صورت گرفته باشد.

از طرف دیگر از زبان خانم محترمه گلالی جان ملکیار گفته می شود که آن ها با محترم رئیس جمهور داود خان در عین اطاق تشریف نداشتند، چطور این خانم محترمه از جریاناتی که در دو اطاق مختلف به وقوع پیوسته بود، با جزئیات با خبر باشند، باز هم معجزه الهی.

نمی خواهم زیادتیر از این چرندیات ضد و نقیض جناب محقق صاحب داؤد ملکیار را بررسی نمایم، فقط به این اکتفاء می کنم که تمام این قصه ها به گمان اغلب از محترمه گلالی جان ملکیار نبوده و همه ساخته و بافته آقای ملکیار می باشد. زیرا اگر این قصه راست می بود چرا در هنگامیکه خانم محترمه گلالی جان در قید حیات بودند، نشر نشد.

در صورتیکه اگر محترمه گلالی جان با اعتبار نمودن به اعضای فامیل خود به اصطلاح وقایع را شرح داده باشند و تأکید نموده باشند که این اسرار فامیلی باید فاش نشود، به کدام حق بعد از مرگش این گفته ها نشر شد. این خودش یک خیانت بزرگ است و پیگرد قانونی دارد، مخصوصاً که این شخص "**خود کوزه و خود کوزه گر و خود کوزه خر و خود گل کوزه**" در یک مملکتی زندگی می کند که قانون در آن جا حکمفرماست. اگر کسی از فامیل محترم داؤد خان بخواهد به بسیار خوبی می تواند وی را به پنجه قانون بسپارد.

یک قسمت از نوشته های تخیلی آقای داود ملکیار ما را به یاد نوشته های تخیلی دیگرش که در مورد هنرمند بی بدیل احمد ظاهر نوشته بودند می اندازد، که وی (آقای داؤد ملکیار) به شفاخانه جمهوری بعد از دو هفته می روند و در آن جا باز هم بر حسب تصادف نمبر اطاق کسی را می پالند و به این ترتیب از تمام منزل های شفاخانه دیدن می کنند و بالاخره باز هم بر حسب تصادف از بیرون اطاق محترمه گلالی جان ملکیار داؤد را می بینند و... (به یقین که ایشان اگر در آن جا تشریف داشته بوده باشند، به هیچ صورت پولیس دهن دروازه در آن حالت دهشت و وحشت به کسی اجازه دخول به اطاق را نمی داد و مخصوصاً داخل اطاق آن محترمه گردیدن و آنهم بدون اجازه). اول: این سفسطه به بررسی موثر شهید احمد ظاهر توسط نویسنده آن رومان خیالی (محترم ملکیار) در ریاست ترافیک دهمزنگ شباهت زیاد دارد.

ثانیاً: چیزیکه من از اوضاع آن زمان به خاطر دارم، یک حالتی حکمفرما بود که هیچ کس جرأت دید و باز دید و بررسی، آن هم مانند یک مامور متخصص در جرایم را نداشت. می رسیم به عکس العمل های یک تعداد از هموطنان در سایت های آریانا افغانستان آنلاین و افغان جرمن آنلاین:

هموطنی به نام څارنوال سید داؤد، به تاریخ هژدهم اگست در سایت آریانا افغانستان آنلاین:

سلام و احترامات

جناب ملکیار فکر کنم وظیفه یک سارنوال و یا پولیس جنائی را بدوش دارد.

از چندین سال به اینطرف ایشان مصروف این وظیفه مقدس است، اما تا حالا چیزی را به جز از گمان و حدس زدن پیشکش نکردند.

چه قضیه قتل مرحوم میوندوال، چه قتل مرحوم احمد ظاهر و حالا یک قضیه جدید "قتل فقید داود خان" نمی دانم که جناب از نگاه حقوقی تا چه اندازه وارد هستند که بدون ثبوت نظر می دهند. کار باید به اهل کار سپرد."

این هموطن نیز از آقای ملکیار تقاضا نموده اند که از حدس ها و گمان ها بپرهیزند. به تاریخ ۱۷ اگست محترم ع. واحد حیدری از سدنی می نویسند: که در سال ۲۰۰۹ برای شناسایی اجساد فامیل محترم اولین رئیس جمهور افغانستان سردار محمد داؤد خان معاینات طب عدلی صورت گرفته است که نشاندهنده تعداد زیاد مرمی در بدن محترم سردار محمد داؤد خان می باشد. در سایت افغان جرمن آنلاین: یکی دو هموطن تبصره نموده اند و به یکی دو شاهد عینی مؤخذ داده اند، لاکن مرغ جناب ملکیار یک لنگ دارد خیال پردازی های خود را مؤثق و از دیگران را غلط می شمارد. و در مورد این که طب عدلی بعد از مدتی نمی تواند چیزی را به اثبات برساند، ایشان کاملاً اشتباه می کنند، زیرا فقط همین یگانه وسیله برای دریافت حقایق می باشد، محل دقیق و تعداد سوراخ مرمی ها در جسد به سهولت بالای استخوان های جسد یافت شده می توانند. بالاخره این رومان یا داستان این آقا کاملاً خیالی است و همیشه خیال پردازی های آقای ملکیار بعد از مرگ اشخاص نیدخل در وقایع نوشته می شود.